

# خودکشی قبل از محاکمه

رسیدگی به پرونده قتل راننده میانسال، خاطره یکی از کارآگاهان سابق اداره آگاهی پایتخت است

درخت پنهان شده بود، پیدا کردیم. در این عملیات موفق شدیم راننده کامیون را نجات داده و سه نفر از متهمان را دستگیر کنیم. در ادامه تحقیقات از متهمان مشخص شد که عامل اصلی این جنایت پسر جوانی به نام کوروش بوده که موفق به فرار شده است. یکی از متهمان دستگیر شده در رابطه با قتل گفت: مدتی است که در کار خرید و فروش مواد مخدر هستیم، برای تامین هزینه مواد مخدر، گاهی اوقات خودرو سرقت می کردیم و به جای هزینه مواد مخدر به ساقی می دادیم. مقتول هم یکی از سوژه های ما بود.

کوروش، یکی از همدستانم که متواری است، روز حادثه به بهانه ای تاکسی مقتول را در بست می گیرد و از او می خواهد تا به سمت روستا بیاید. روی پل از او می خواهد چند لحظه نگه دارد. کوروش راننده تاکسی را خفه می کند و جسد او را از روی پل به داخل رودخانه می اندازد. او ماشین را به محلی که کشف کردید آورد تا سر فرصت در معامله ای که داشتیم به جای پول مواد مخدر بدهیم. با مشخص شدن هویت متهم، بررسی ها برای شناسایی مخفیگاه او ادامه یافت و قبل از چهلیم مقتول، کوروش در جنگل های اطراف میناب شناسایی و در درگیری با پلیس مجروح شد. در این درگیری کوروش قصد داشت دست به خودکشی بزند، اما در این حادثه او زنده ماند و به کما رفت. او را به بیمارستان انتقال دادیم و تحت مراقبت ویژه قرار گرفت. اقدام به خودکشی کوروش باعث وخامت حال او شده بود و وضعیت جسمی خیلی بدی داشت. بعد از مدتی نیز علی رغم تلاش های کادر درمان کوروش تسلیم مرگ شد.

با مرگ قاتل جوان و دستگیری اعضای باند مواد مخدر، این پرونده بسته شد. پرونده ای که مردی تنها به خاطر یک خودروی پیکان به قتل رسیده بود.



## قاچاقچیان مواد مخدر

در بررسی های صورت گرفته و سرنخ هایی که به دست آمد، مشخص شد عامل این جنایت از اعضای باندی است که اقدامات شرورانه در روستا داشته و در کار خرید و فروش مواد مخدر است. به این ترتیب مخفیگاه متهمان را زیر نظر گرفته و در فرصتی مناسب وارد عمل شدیم. از آنجا که مخفیگاه متهمان، مشرف به ماموران بود، متهمان با تیراندازی، موفق شده بودند راه فراری پیدا کرده و به سمت بیابان متواری شوند. ماموران نیز که به تعقیب آنها پرداخته بودند، موفق شدند به یکی از متهمان حین فرار شلیک کرده و او را مجروح کنند. اما چون این بیابانی که متهمان به آن پناه برده بودند در نزدیکی جاده اصلی بود، آنها خود را خیلی سریع به جاده رسانده و با مسدود کردن راه راننده کامیونی که در حال عبور از آن جاده بود، اقدام به گروگانگیری وی و سرقت خودرو کرده و متواری شده بودند.

## درخواست بالگرد

با توجه به شرایط خاص و احتمال فرار متهمان، از مرکز درخواست بالگرد کرده و طرح مهار بلافاصله اجرا شد. در حین گشت زنی بالگرد پلیس، خودروی پیکان مقتول را که زیر برگ های

یکی از روزهای جمعه سال ۷۲ بود، آن زمان رئیس پلیس آگاهی استان هرمزگان بودم. در دفتر کار مشغول رسیدگی به پرونده ها بودم که مطلع شدم جسد مرد میانسالی زیر پلی خارج از شهر کشف شده است. بلافاصله راهی محل شدیم و زیر پل تقریباً داخل رودخانه جسد مرد میانسالی افتاده بود و چند نفری دور جسد جمع شده بودند که مشخص بود از اهالی محل هستند. بررسی ها نشان می داد مرد میانسال از بالای پل پرت شده است؛ اما آثار کبودی روی گردنش حکایت از آن داشت که مرد میانسال قبل از آن که از پل به پایین پرتاب شود به قتل رسیده است. همان طور که به بازرسی بدنی از جسد و اطراف می پرداختم مرد جوانی که جنازه را پیدا کرده بود، گفت: به نظرم می آید که مقتول برای این حوالی نباشد و راننده تاکسی است که مسافری را از شهر به اینجا آورده باشد.

نگاهی به او انداختم، حرفی که زده بود از نظر من جالب می آمد. چرا او تصور می کرد که قربانی راننده تاکسی است. از او پرسیدم: چرا این فکر را می کنی؟ از کجا به این استنباط رسیدی؟ مرد جوان فوراً پاسخ داد: جناب سرهنگ معلوم است، این آقا از اهالی روستا نیست، اگر بود بی شک من یا یکی از این اهالی او را می شناختم. مگر روستای ما چقدر بزرگ است که اهالی آن را نشناسیم.

از نحوه لباس پوشیدن و سرو و وضع هم معلوم است که بومی نیست، افراد بومی که اینجا لباس های خاصی می پوشند که او به تن ندارد. احتمالاً راننده تاکسی بوده و مقصد مسافر این اطراف بوده و او بناچار به این روستا آمده است.

## مسافر دربستی

در بازرسی از جیب های مرد میانسال مدرک شناسایی به دست نیامد. مردی با هویتی ناشناس که تنهامی دانستیم از اهالی محل نیست. پزشکی قانونی اعلام کرد که مرد میانسال قبل از آن که از پل به پایین پرتاب شود خفه شده است. سراغ پرونده های فقدانی رفتیم اما گزارشی در رابطه با ناپدید شدن مرد میانسالی با مشخصات جسد زیر پل به دست نیامد. در حال تحقیقات برای شناسایی هویت مقتول بودیم که روز دوشنبه، سه روز بعد از پیدا شدن جسد، پسر جوانی در حالی که پرونده ای زیر بغل داشت و گریه می کرد، وارد اتاق شد. پسر جوان گفت: جسد پدرم را بدهید با خودم ببرم. نه می خواهیم قاتل را پیدا کنید و نه دیه ای می خواهیم، فقط

اجازه بدهید جنازه پدرم را ببرم. او آزارش به مورچه هم نمی رسید چطور دلشان آمد که او را به قتل برسانند؟

## هویت قربانی پرونده

پسر جوان گفت: پدرم مرد محترمی و کارمند یکی از ادارات دولتی بود، اما بعد از بازنشستگی برای آن که حوصله اش سر نرود و درآمدی هم داشته باشد روی پیکانی که داشت مسافرکشی می کرد. جمعه برای همین کار از خانه خارج شد اما دیگر برنگشت.

برای یافتن پدرم به محلی رفتیم که او در آنجا مسافر سوار می کرد و در پرس و جو از همکارانش متوجه شدیم که پسر جوانی تحت عنوان مسافر دربستی سوار خودروی پدرم شده و به طرف این روستا آمده است. خودمان را به روستا رساندیم و متوجه شدیم که جسد مرد میانسالی با مشخصات پدرم کشف شده است.

جسد توسط پسر جوان شناسایی و به این ترتیب هویت قربانی پرونده بر ملا شد. با توجه به شناسایی هویت قربانی، بلافاصله شماره پلاک خودروی او به تمامی واحدهای گشت اعلام شد. از طرفی سراغ همکاران جعفر رفتیم و از آنجا که آنها چهره آخرین مسافر قربانی را دیده بودند به چهره نگاری پرداختیم.

## آگاهی دعوت

بدینوسیله از کلیه اعضا و موسسین موسسه پیشگامان پاک آسیا ثبت شده به شماره ۲۳۱۱۴ و شناسه ملی ۱۰۱۲۶۸۰۳۱۱ دعوت به عمل می آید تا در جلسه عمومی عادی هیات امنا مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۲ ساعت ۱۰ صبح که در محل قانونی موسسه تشکیل می گردد حضور بهم رسانند.

### دستور جلسه:

- ۱- انتخاب اعضای اصلی هیات مدیره و مدیران
- ۲- تعیین و انتخاب اعضای علی البدل
- ۳- انتخاب بازرسین
- ۴- تعیین حق امضاء

هیات مدیره